

علل تفاوت مرد و زن در طلاق از منظر فقه و حقوق افغانستان

سید محمد رضا موسوی^۱

چکیده

این مقاله با کاوش و بررسی در آیات و روایات، آثار فقها و دانشمندان و همچنین قوانین افغانستان به علل تفاوت مرد و زن در طلاق پرداخته است، قرآن کریم به عنوان کتابی که سعادت دنیوی و اخروی انسان را تأمین می کند، حق طلاق به مرد داده است و بدون شک مصلحتی در آن نهفته است که ممکن بسیاری از انسان ها قادر به درک آن نباشند و همچنین روایاتی معصومین علیهم السلام که مبتنی بر قرآن کریم است. اما سوال اینجا است که چرا خداوند حق طلاق را مرد داده است؟ آیا این برخلاف عدالت خداوند متعال و تضييع حقوق زنان نیست؟ پاسخی که در این زمینه وجود دارد این است که اولاً ما به عنوان یک بنده، تعبداً باید مطیع دستورات خداوند هستیم چون ایمان به قرآن و دستورات آن داریم، ثانیاً قسمت پایانی مقاله فرض های قابل تصویری را مطرح کردیم که با بررسی کردن آن ها به این نتیجه می رسیم که بهترین، معقول ترین و سالم ترین گزینه همانی است که اسلام آن را انتخاب کرده است. ثالثاً استثنائاتی وجود دارد که اسلام به زن این حق را داده است که بتواند از شورهر خود طلاق بگیرد.

واژگان کلیدی: اقسام طلاق، علل تفاوت طلاق، استثنائات طلاق.

۱. دانشجویی دکتری حقوق خصوصی جامعه المصطفی (nohammadrezamusawi ۱۹۹۰@gmail.com)

خانواده در اسلام به عنوان رکنی از ازکان جامعه است، و برای سالم ماندن آن از انحلال و فروپاشی، انواع تدابری را در نظر گرفته است، در آموزه‌های دینی هم کفو بودن یکی از شرایط اساسی ازدواج است که شامل کفو شرعی و کفو عرفی می‌شود با اینکه در اسلام کفو شرعی از اهمیت بالای برخوردار است اما آنچه در عمل جامعه بیشتر سردچار آن هست، معمولاً کفو عرفی است که متأسفانه علت بسیاری از طلاق‌های که اتفاق می‌افتد عدم رعایت همین موضوع است؛ مثلاً دو نفر وقتی می‌خواهند ازدواج کنند با شناختی سطحی و ظاهر از زندگی همدیگر یا همان هوس و جذابیت‌های ظاهری که معمولاً ملاک برای شخصی که یک عمر می‌خواهی با او زندگی کنی و یا حل اقل از نظر اسلام معیار اصلی و اساسی برای انتخاب شریک زندگی نیست، تصمیم ازواج می‌گیرند بنا بر این نه خودشان تجربه کافی برای انتخاب شریک زندگی که از هر جهت بتواند با آن یک زندگی سالم و توأم با آرامش را داشته باشند، دارند و نه با کارشناسان و کسانی که در این زمینه تجربه و آگاهی کامل دارند، مشورت می‌کنند لذا بعد از چند وقت زندگی مشترک به علت نا هماهنگی در سلیقه‌ها، طرز فکرها، چشم و هم چشمی‌های مادی، رقابت‌های نا سالم و...، زندگی شان روز به روز دشوارتر و در نهایت منجر به طلاق می‌شود. حال یا مرد تصمیم طلاق را می‌گیرد و یا زن خواهان طلاق می‌شود؛ طلاق از نظر شرعی و یا روحی روانی با توجه به آثار منفی که به دنبال دارد علی‌الخصوص اگر فرزند طلاق هم وجود داشته باشد آثار و پیامدهای منفی زیادی در جامعه ایجاد می‌شود لذا به همین خاطر است که در طلاق از دیدگاه اسلام مبعوض ترین حلال در پیشگاه خداوند متعال است، به قول معروف کارت به استخوان رسیده و غیر از طلاق هیچ را حلی وجود ندارد لذا متوسل به این حلال شرعی می‌شویم. آنچه در فقه مسلم و مشهور است که اختیار طلاق به دست مرد است و اگر زن بخواهد طلاق بگیرد باید مرد را با بخشش کامل مهریه و یا حتی با دادن پول هنگفتی به شوهرش او را راضی به دادن طلاق نماید. سوال، آیا این حق و اختیاری که برای شوهر وجود دارد و زن از چنین حقی محروم است بی عدالتی و ظلم در حق زن نیست؟ در این مقاله به بررسی «علل تفاوت مرد و زن در طلاق» از نگاه فقه و حقوق پرداخته خواهد شد.

مبحث اول: مفاهیم

گفتار اول. تعریف طلاق

لغت شناسان طلاق را این گونه تعریف کرده است: جدا شدن زن از مرد، رها شدن زن از قید نکاح طبق شرایط مقرر در دین. (محمد معین، فرهنگ فارسی معین، ص ۱۵۴۳ بخش ط، علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ص ۱۲۳۴، بخش ط، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور الافریقی المصری، لسان العرب، ص ۲۴۰۴).

فقها طلاق را این گونه تعریف کرده است: الطلاق هو ازالة قيد النكاح بغير عوض^۱ بصیغه «طالق». (شهید اول، لمعه الدمشقه، ج ۶، کتاب طلاق). بند یک ماده ۱۳۵ قانون مدنی افغانستان طلاق را این گونه تعریف کرده است: «طلاق عبارت از انحلال رابطه زوجیت صحیحه در حل یا آینده، بین زوج و زوجه، به الفاظی که وقوع طلاق صراحتاً از آن افاده شده بتواند».

گفتار دوم. اقسام طلاق

طلاق را می توان بر محور حق زوج به زوجه بعد از وقوع طلاق، به دو قسم تقسیم کرده که در ذیل به هر کدام به طور اجمال اشاره می شود: (ق، ا، ش، ت، ا، ماده ۱۴۷).

الف. طلاق رجعی

طلاق رجعی به طلاق گفته می شود که با جاری کردن صیغه «طالق» صورت می گیرد و زوج می تواند در زمان عده بدون اجرای صیغه عقد نکاح دوباره به زن مطلقه رجوع کند و نیاز به جاری کردن صیغه عقد جدید نیست. (شید اول، لمعه الدمشقیه، ج ۲، کتاب طلاق، ص ۵۰۷).

قانونگذار افغانستان طلاق رجعی را این گونه تعریف کرده است: «طلاق رجعی که انحلال رابطه زوجیت بر انقضاء عده متوقف بوده و زوج می تواند در زمان عده به وی رجوع کند و طلاق باطل می گردد». (ق، ا، ش، ت، بند ۲، ماده ۱۴۷).

۱. قید بغير عوض طلاق خلع را خارج می کند چون طلاق خلع با عوض است.

ب. طلاق بائن

طلاق بائن به طلاق گفته می شود که بعد از اجرای صیغه طلاق رابطه زوجیت از بین می رود و زوج دیگر حق رجوع به آن را ندارد.

قانونگذار افغانستان طلاق بائن را این گونه تعریف کرده است: «طلاق بائن: که رابطه زوجیت با وقوع آن منحل می شود و حق رجوع در آن نیست. (همان، بند ۱، ماده ۱۴۷). «طلاق زوجه درحالات زیر بائن است»: (همان، ماده ۱۴۸).

ج. طلاق خلع

خلع آن است که زوجه از زوج نفرت و کراهت داشته باشد، ممکن است این کراهت به علت رفتار نا پسند شوهر است که برای زن قابل تحمل نیست، یا به خاطر زیستی چهره و امثال آن باشد، که زوجه با بخشش مهریه یا بذل مال، خواهان طلاق از شوهرش است، البته ممکن است پرداخت مال نباشد، این امر بستگی به توافق زوجین دارند. قانون گذار افغانستان خلع را این گونه تعریف کرده است: «خلع عبارت است از انحلال عقد ازدواج در بدل مالی که زوجه آن را برای زوج می پردازد» (ق، مدنی، بند ۱، ماده ۱۵۶).

قانون احوال شخصیه اهل تشیع خلع را چنین بیان کرده است: «هرگاه زوجه از زندگی با زوج کراهت داشته باشد و زوجین بترسند که در معرض مخالفت با احکام شرعی قرار می گیرند، در این صورت زوجه یا ولی او با پرداخت فدیة به زوج، او را راضی به طلاق خلع می نماید» (همان، بند ۱، ماده ۱۴۹).

د. طلاق مبارات

در طلاق مبارات کراهت طرفینی است، بدین معنی که هم زوج از زوجه تنفر دارد و هم زوجه از زوج، اگر تنها کراهت و تنفر از جانب یکی از زوجین باشد طلاق مبارات نیست، هم چنان که گفته شد اگر کراهت از طرف زوج باشد از نوع طلاق رجعی است، اما اگر کراهت و تنفر از طرف زوجه باشد تحت پوشش طلاق بائن می رود، البته همان طور که در تمام طلاق ها کراهت یا به علت خصوصیات ذاتی است مانند زیستی چهره یا به علت خصوصیات عارضی است مانند از دواج مجدد زوج، رفتار زشت یکی از طرفین، انجام ندادن وظایف زناشویی و امثال آن. (همان، بند ۱، ماده ۱۴۹). که در این نوع طلاق زوجه فدیة پرداخت می کند، در صورت که از اندازه مهریه زیاد تر نشود. (زین الدین عاملی، ج ۳، ص ۵۱).

وهم چنین قانونگذار افغانستان نیز طلاق مبارات را این گونه تعریف نموده است: «هرگاه زوجین از یک دیگر کراهت داشته باشند و زوجه با دادن فدیة که بیشتر از مهر نباشد، زوج را راضی به طلاق نماید، طلاق مبارات واقع می شود» (ق، ا، ش، ت، ا، ماده ۱۵۱).

طلاق زوجه غیر مدخوله

یکی از انواع طلاق باین طلاق زوجه غیر مدخوله است، که فقط عقد کرده دخول صورت نگرفته است در این حالت نیز اگر زوج زوجه اش را طلاق دهد دیگر حق رجوع به او را ندارد.

۴. طلاق زوجه یائسه

یکی از شاخه های طلاق باین طلاق زوجه یائسه است، یائسه را هم چنان که در بحث طهر اشاره کردیم زنی است که در اثر کهولت سنی از تولید نسل باز مانده باشد، طلاق این گونه اشخاص غیر رجعی است و شوهر حق رجوع به او را ندارد.

طلاق سومی که بعد از دو رجوع واقع شده باشد

این نوع طلاق نیز شامل طلاق باین است که شوهر حق رجوع به زوجه مطلقه اش را ندارد، تا اینکه کسی دیگر به قصد زندگی دائمی با او از دواج کند و او هم بنا به دلایلی طلاقش دهد و بعد تکمیل ایام عده او شوهر اولی اگر خواست دو باره می تواند با او ازدواج نماید، همین گونه تا سه بار که مجموعاً نه طلاق می شود، که در بحث محلل یاد آور شدیم دیگر لازم به توضیح بیشتر نیست.

گفتار سوم. ارکان طلاق

علما و فقهای اسلامی برای طلاق، ارکانی ذکر کرده است که ذیلاً به بررسی می گیریم:

الف. صیغه طلاق

یکی از ارکان طلاق صیغه است، در صورت عدم ذکر صیغه طلاق، یا اشتباه جاری کردن صیغه طلاق، موجب بطلان طلاق می شود، یعنی اصلاً طلاق صورت نگرفته است، باید زوج یا کسی که وکیل است از طرف زوج پیش از کلمه «طالق» یکی از کلمات ذیل را بگوید: «انت یا هذِهِ یا فلانة یا زوجتی» (زین الدین عاملی، ...) مثلاً بگوید: زوجتی طالق یا اسمش را ببرد یا بگوید انت طالق و... در صورت امکان، صیغه طلاق به لفظ عربی صورت گیرد، و در غیر آن از الفاظی استفاده شود که صریح در طلاق باشد. (ق، ا، ش، ت، ا، ماده ۱۴۳).

ب. مطلق

یکی از ارکان طلاق مطلق (طلاق دهنده یا زوج) است، اگر طلاق از طرف غیر مطلق و یا بدون اذن او صورت گیرد باطل خواهد بود چون زوج، مطلق است، به جز زوج کسی دیگر حق ندارد زوجه را طلاق دهد و اگر طلاق هم دهد نافذ نیست به همین خاطر است که مطلق یکی از ارکان طلاق است.

ج. مطلقه

سومین رکن از ارکان طلاق موجودیت^۱ مطلقه است (زین الدین عاملی، پیشین، ۹۴۴)، یعنی زنی باشد تا او را طلاق دهد، در غیر این صورت سالبه به انتفای موضوع است.

د. اشهاد

یکی از ارکان طلاق اشهاد (شاهد گرفتن) است، به عقیده فقهای شیعه در حین اجرای صیغه طلاق دو شاهد عادل^۲ لازم است، یعنی اگر طلاق بدون شاهد صورت گیرد نافذ نخواهد بود و علقه زوجیت همانند سابق میان زوجین بر قرار است، چون شاهد در طلاق یکی از ارکان است، عدم موجودیت رکن موجب بطلان در طلاق می-گردد. (زین الدین عاملی، پیشین).

قانونگذار افغانستان نیز حضور شهود را در حین اجرای صیغه طلاق شرط می داند: «صیغه طلاق باید به حضور دو مرد عادل که آن را استماع کنند، جاری شود. هرگاه بعد از اجرای صیغه طلاق، معلوم گردد که هرگاه دو یا یکی از شهود عادل نبوده، طلاق باطل است». (ق، ا، ش، ت، ا، ماده ۱۴۶).

۱. وجود غیر از حضور است بدین معنی، همانگونه که بیان شد یکی از ارکان طلاق وجود یک زن با عقد صحیح شرعی در زندگی مرد، نه اینکه زن جود داشته باشد بلکه حضور آن به عنوان رکن طلاق باشد، چون طلاق از جمله ایقاعات است و نیاز به توافق طرف مقابل نیست یعنی مرد می تواند در غیاب همسرش او را طلاق دهد.

۲. عدالت شخص عادل به مفهوم انجام واجبات شرعی و ترک محرمات به واسطه خوف از خداوند متعال (ج) می باشد. (ق.ا.ش.ت، ماده ۱۴۶)

مبحث دوم. علل تفاوت حقوق مرد و زن در آیات، روایات و عقل

احکام، تکالیف و دستور العمل‌های که از جانب خداوند متعال به بندگانش تعلق می‌گیرد، در بردارنده یک سری مصالح و مفاسدی است که بسیاری از این مصالح و مفاسد را اغلب انسان‌ها نمی‌دانند، بعضی اوقات چیزی را خواهش داریم ممکن است که همان چیز به زیان انسان تمام شود و یا چیز را که باید انجام شود و ما ترک می‌کنیم شاید بحال ما نفع داشته باشد چون ما بنده هستیم باید مطیع اوامر و نواهی خداوند باشیم، و باید دستورات او را انجام و منهیاتش را ترک کنیم؛ چون خداوند متعال هیچ وقت به ضرر بنده اش راضی نیست و صلاحش را می‌خواهد، این ما هستیم که زمینه زیان را برای خود فراهم می‌کنیم، و این را هم باید گفت که بعضی از احکام الهی تعبدی است فلسفه اش بیان نشده است، گرچند علما و دانشمندان علت و فلسفه‌ای برای آن ذکر کرده اند، اما نمی‌توان آن را علت تامه برای احکام الله دانست. در ذیل آیات و روایاتی را بررسی می‌کنیم که در آن مرد طلاق دهنده مرد را معرفی می‌کند:

گفتار اول. آیات

گرچند خداوند فلسفه بسیاری حقوق و تکالیف را همراه با بیان آن مطلب بیان کرده است اما برخی افراد با پیروی از فرهنگ غربی از بعضی آیات سوء استفاده کرده و در صدد تساوی میان زن و مرد است غافل از اینکه مسأله تساوی را اسلام چهارده قرن پیش حق کرده است، در طبیعت، اجتماع و.. ممکن است قوانین تساوی وجود داشته باشد اما در نهاده خانواده برعلاوه‌ای قانون تساوی قوانین دیگری نیز وضع کرده است که در استحکام و قوام خانواده لازم و ضروری است. (مرتضی مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۵۳) با استفاده از این مقدمه به آیاتی می‌پردازیم که خداوند طلاق دهنده مرد را معرفی می‌کند:

الف. آیه منع اخراج زن از خانه

«یا ایها النبی اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن و احصوا العدة و اتقوا الله ربکم لا تخرجن من بیوتهن و لا یخرجن الا ان یأتین بفاحشه مبینة و تلک حدود الله و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه لا تدری لعل الله یحدث بعد ذلک الامر». (ای پیامبر، اگر زنان را طلاق می‌دهید به وقت عده طلاق شان دهید و شمار عده را نگه دارید و از خدای یکتا پروردگار تان بترسید و آنان را از خانه‌های شان بیرون مکنید و از خانه بیرون نروند مگر آنکه به آشکارا مرتکب کاری زشت شوند این‌ها احکام خداوند است، و هر که از آن تجاوز کند به خود ستم کرده است توجه دانی، شاید خدا از این پس امری تازه پدید آورد). (قرآنکریم، طلاق، ۱).

از این آیه شریفه استفاده می‌شود که حق طلاق به دست مرد است، چون روی سخن را به پیامبر اسلام صلوات الله علیه، به عنوان پیشوای بزرگ مسلمانان کرده سپس یک حکم عمومی را با صیغه جمع بیان می‌کند و می‌فرماید: ای پیامبر هنگامی که خواستید زنان را طلاق دهید...» (تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹).

ب. آیه حاوی دستور معاشرت انسان با زن

«فاذا بلغن اجلهن فامسكوهن بمعروف او فارقوهن بمعروف و اشهدوا ذوی عدل منكم و اقيموا الشهادة لله...» (و چون به پایان مدت رسیدند، یا به وجهی نیکو نگاهشان دارید یا به وجهی نیکو از آنها جدا شوید و دو تن شاهد عادل از خودتان را به شهادت گیرید و برای خدا شهادت را به راستی ادا کنید...) (قرآن کریم، طلاق، ۲).

این آیه شریفه نیز دستور معاشرت طالق را با مطلقه بیان می‌کند.

ج. آیه بیان کننده حکم عده زنان یائسه

«و اللائی یسنن من المحیض من نسائکم ان ارتبتم فعدتهن ثلاثه اشهر و اللائی لم یحضن و اولات الاحمال حملهن...» اگر در تردید هستید، از میان زنانتان آن‌های که از حیض مأیوس شده‌اند و آن‌هایی که هنوز نشده‌اند عده شان سه ماه است و عده زنان آبستن همان وضع حمل است...) (همان، ۴).

د. آیه طلاق مکرر

«الطلاق مرتان فامساک بمعروف او تسریح یا حسان...» (طلاق رجعی) دوبار است، پس (در هر بار بر شوهر است یا در عده رجوع کردن و او را) به نیکی نگه داشتن و یا (ترک رجوع و او را) به نیکی و احسان...) (همان، بقره، ۲۲۹).

ه. آیه حاوی حکم طلاق زن قبل از معاشرت خاص

«یا ایها الذین آمنوا اذا انکحتم المومنات ثم طلقتموهن من قبل ان تمسوهن فما لکم عینهن من عده تعتدونها فمتعهن و سرحوهن سراحا جمیلا» (ای کسانی که ایمان آوردید، هرگاه زن‌های مومن را به ازدواج خود در آوردید سپس آنها را پیش از آنکه با آنان آمیزش کنید طلاق دادید، پس شما را برعهده آنها عده ای نیست که شمار (روزهای) آن را نگه دارید، پس مهرشان را بدهید و خوش و خرم آنها را رها سازید). (همان، احزاب، ۴۹).

و. دستور به انفاق معروف در ایام عده

«و للمطلقات متاع بالمعروف حقا علی المتقین» (از برای زنان طلاق داده شده حق بر مردان پرهیزکار که چیزی به شایستگی بدهد). (همان، بقره، ۲۴۱):

از مجموع آیات فوق به خوبی استفاده می‌شود که حق طلاق به دست مرد است اما اینکه چرا حق طلاق به دست مرد است باید یاد آور شد که ما به عنوان بنده و فرمان بردار خداوند باید مطیع فرامین و دستورات خداوند باشیم، این روال در عرف و قانون زندگی روز مره ما نیز ملموس و قابل اجرا است. به عنوان نمونه در گردان نظامی و امنیتی یک سرباز بدون اینکه در صدد دلیل و فلسفه اوامیر و دستورات فرمانده و سر لشکرش را اجرا می‌کند و در این امر هیچ انسان عاقل خرده نمی‌گیرد چون این قانون را پذیرفته و معتقد است که فرمانده اش مصلحتی را می‌داند که این سرباز آنرا نمی‌داند.

گفتار دوم . روایات

الف . پیامبر گرامی اسلام صلوات الله علیه می‌فرماید: «خمسہ لایستجاب لهم: رجل جعل الله بیده طلاق امره فہی تؤذیه وعنده ما یعطیها ولم یخل سیلها» (محمد بن الحسن، حر عاملی، وسائل الشیعہ، ص ۱۳، کلینی، فروع کافی، ج ۶، ص ۵۶).

ب - روایت شده از پیامبر اسلام (ص) که می‌فرماید: «الطلاق بید من اخذ بالساق». (حسین نوری طبرسی، مسترک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۰۶).

ج - «قال امر المومنین (ع) فی رجل جعل طلاق امرأته بید رجلین، فطلق احدهما، وابی الآخر، فابا امیر المومنین ان یجیز ذالک، حتی یجتمعا جمیعا علی الطلاق». (حر عاملی، پیشین، ص ۸۹).

البته احادیث دیگر نیز در این زمینه، در کتاب‌های معتبر حدیثی ذکر شده است که نیاز به ذکر آن‌ها نیست، فقط از باب نمونه به همین اندازه بسنده کردیم، پس می‌توان این گونه نتیجه گرفت که یکی از عوامل تفاوت حقوق مرد و زن را در طلاق روایات معصومین (ع) را دانست، چون آن‌ها نیز با تأسی از قرآن کریم در زمینه‌های مختلف فرمایشات دارند که احادیث نیز مأثور^۱ است کسی حق تغییر و تصرف در آنرا ندارد، یعنی آنچه از آن‌ها برای ما رسیده بدون تغییرات و توجیهات به نفع خود، قبول نمایم. البته حق تحقیق در مورد احادیث آن‌ها هر انسان

^۱ - مأثور چیزی است که همانگونه که از معصوم شنیده می‌شود کسی اجازه تخل و تصرف در آن ندارد.

دارد، به همین خاطر در حوزات علمیه، علم حدیث و علم رجال تدریس می‌شود تا صحت و سقم آن‌ها دانسته شود.

گفتار سوم. عقل و اختصاص حق طلاق به مرد

باتوجه به بررسی ای که از آیات قرآن کریم و روایات صورت گرفت فرض‌های در اینجا قابل تصور است که به بررسی می‌گیریم:

الف. اصلا طلاق وجود نداشته باشد

اینکه ازدواج یک پیمان مقدس است، وحدت دل‌ها و روح‌هاست و باید برای همیشه این پیمان ثابت و محفوظ بماند و طلاق از قاموس اجتماع بشری باید حذف شود، زن و شوهر که بایکدیگر ازدواج می‌کنند، باید بدانند که جز مرگ چیزی آن‌ها را از یکدیگر جدانمی‌کند. این فرضیه همان است که کلیسای کاتولیک قرن‌هاست طرفدار آنست و به هیچ قیمتی حاضر نیست از آن دست بردارد. (مرتضی مطهری، پیشین، ص ۲۳۴).

این فرض عملا امکان پذیر نیست چون بعضی ازدواج‌های در جامعه وجود دارند که بدون کدام شناخت قبلی و تحقیقی صورت می‌گیرد، بعد از سپری کردن چند مدتی باهم، نسبت به هم دیگر آشنایی پیدا می‌کنند می‌بینند خاصیت و اخلاق شان باهم نمی‌سازند و یا مشکلات دیگری دامن گیرشان می‌شود که نمی‌شود با هم زندگی کرد، به قول معروف «کارت به استخوان می‌رسد» که دیگر زندگی تبدیل به یک جهنم سوزان می‌شود، لابد از هم جدا شوند، راه طلاق که مسدود است ناچار با زور قانون آنان را کنار هم نگهدارند، خانواده که یک واحد زنده و حیاتی در جامعه است، با ادامه دادن زندگی را در کنار هم به زور قانون، فقط جسد و کالبد آنان با هم اند، نه روح و طبعت زندگی خانوادگی، چون پیوند قلبی و درونی، اخلاق و رویه نیک، صمیمیت و عاطفه از هم گزسته ورشته الفت و مهربانی از بین رفته است.

در این صورت اگر بدون اجرای صیغه طلاق از هم جدا شوند ناگزیر زن شوهر دیگری انتخاب می‌کند، عقد ازدواج که میان این دو جاری می‌شود نافذ نیست، چون علقه زوجیت قبلی هنوز از بین نرفته است تا این تا عقد جدیدی که جاری می‌شود نافذ گردد و ازدواج محقق شود، لذا است که روابط زناشویی آن‌ها نا مشروع و فرزندان که ثمره این ازدواج است ولدالزنا، این گونه زندگی تبدیل به بحران خانوادگی، بلکه منجر به عسر و حرج و زندگی ناممکن می‌شود.

ب. آزاد بودن طلاق بدون کدام قید و شرط

کسانی که به ازدواج تن‌ها از نظر کامجویی فکر می‌کنند، جنبه تقدس و ارزش خانواده را برای اجتماع در نظر نمی‌گیرند از طرفی فکر می‌کنند پیوندهای زناشویی هر چه زود تر تجدید و تبدیل شود لذت بیشتری به کام زن و مرد می‌ریزد، این فرضیه را تأیید می‌کنند. آنکس که می‌گوید «عشق دوم همیشه دلپذیر تر است» طرفدار همین فرضیه است. در این فرضیه هم ارزش اجتماعی کانون خانوادگی فراموش شده است و هم مسرت و صفا و صمیمیت و سعادت‌ی که تن‌ها در اثر ادامه پیوند زناشویی و یکی شدن و یکی دانستن دو روح پیدا می‌شود نادیده گرفته شده است. (همان، ص ۲۳۴).

این فرض نیز معقول نیست، چون ما معتقدیم که طلاق یک عملی منفور و مبعوض از نظر اسلام است و سعی اسلام و عقلای عالم بر این است که خانواده با اندک ترین دلیل از هم نپاشد، آن وقتی که طلاق بدون قید و قیودی باشد هر مرد و زنی که هر وقتی که دلش خواست از هم جدا می‌شود در این میان اطفال معصومی که از این طلاق به‌جا می‌مانند بدون کدام تقصر و گناهی متضرر می‌شود.

این فرض نیز منجر به انحطاطی اخلاقی شده و ده‌ها خانواده از هم فرو می‌پاشند و هزاران طفل بی سرنوشت می‌شوند که این خود، یک نوع فراهم شدن زمینه برای ارتکاب انواع جرایمی خطرناک در جامعه صورت می‌گیرد است، چون اغلباً آن‌های که از نعمت و جود پدر و مادر یا یکی از آن و به خصوص مادر محروم بوده است عقده‌ای به بار می‌آید و لذا بسیاری از جرایم از آن‌های سر می‌زنند.

ج. حق طلاق به دست زن

از آنجای که زن نسبت به مرد بیشتر تابع عواطف و احساساتش است، معقول نیست که حق طلاق به دست زن باشد «روشن است که دادن این اختیار به زن با توجه به بعد احساسی و عاطفی او چندان به مصلحت نیست» (عبدالکریم اسنکندری، موقعیت زنان بزه دیده در فقه و حقوق، پاورقی، ص ۲۴۲).

این فرض نیز منطقی نیست، در این صورت نیز آمار طلاق بالای می‌رود همان پیامد‌های را که در بالا (آزاد بودن طلاق بدون قید و شرط) ذکر کردیم در اینجا نیز متصور است، چون زنان معمولاً دور اندیش نیستند و با اندک ترین مشکل که میان زوجین ایجاد شوند تصمیم می‌گیرند که از هم جدا شوند.

د. حق طلاق به دست هر دو

اینکه ازدواج، مقدس و کانون خانوادگی، محترم است، اما راه طلاق در شرایط مخصوص برای هریک از زوجین باید باز باشد و راه خروجی زوج و زوجه از این بن بست باید به یک شکل باشد.

مدعیان تشابه حقوق زن و مرد در حقون خانوادگی که به غلط از آن به «تساوی حقوق» تعبیر می کنند طرفداران این نظریه اند، از نظر این گروه همان شرایط و قیود و حدودی که برای زن وجود دارد باید برای مرد وجود داشته باشد و همان راه‌های که خروج مرد از این بن بست باز می شود عینا باید برای زن باز باشد و اگر غیر از این باشد ظلم و تبعیض و نارو است. (همان، ص ۲۳۶).

این نظریه نیز مردود است، ممکن نیست که حق طلاق به دست هر دو باشد، چون منجر به عسر و حرج می شود، به این معنی که اگر مرد بخواهد زنش را طلاق دهد باید زن رضایت داشته باشد چون هر یک از زوجین به صورت تساوی حق دارد، همین طور زن، در این صورت عملاً تحت نظریه داخل می شود که اصلاً طلاق وجود نداشته باشد چون اراده طلاق و ابسته به رضایت طرفین است.

ه. حق طلاق به دست مرد

اینکه ازدواج مقدس، و کانون خانوادگی، محترم و طلاق، امری منفور و مبغوضی است، اجتماع موظف است که علل و قوع طلاق را از بین ببرد. در عین حال قانون نباید راه طلاق را برای ازدواج‌های ناموفق ببندد. راه خروج از قید و بند ازدواج هم برای مرد باید باز باشد و هم برای زن، اما راه که برای خروج مرد از این بن بست تعیین می شود یا راهی که برای خروج زن تعیین می شود دوتا است و از جمله موارد که زن و مرد نامشابهی دارد طلاق است.

این نظریه همان نظریه است که اسلام ابداع کرده و کشورهای به طور ناقص (نه به طور کامل) از آن پیروی می کنند. (همان، ص ۲۳۶).

از میان فرض‌های که بیان شد این فرض معقول و مورد پذیرش اسلام است که جوامع اسلامی از این نظریه پیروی می کنند، که هم مرد با شرایط و قیوداتی که اسلام بیان کرده مطیع باشد و هم زن، اینکه گفته است راه برای زن

نیز باز است به این معنی نیست که زن تام الاختیار و الاراده است که هرگونه که دلش خواست انجام دهد نه، بلکه منظور استاد مطهری همان طلاق خلع است که زن با شرایطی خواستاری طلاق از شوهرش می شود.

از مجموع مطالب فوق به دست می آید که در هر صورت بهتر و خوبتر این است که طلاق به دست مرد باشد چون دیگر فرض ها هر کدام از خود نواقص و مشکلاتی داشت که گذشت با اینکه حلال میغوض است باید به دست مرد باشد تا کم تر مورد تنفر و انزجار خداوند متعال واقع شود، بدین معنی که اگر به دست زن باشد بنا به دلایل که ذکر شد آمار طلاق بالا می رود.

گفتار چهارم. استثنائات قاعده طلاق

همان گونه که قبلا هم گفته شد که اسلام، عادلانه برای طلاق حد و مرزی را تعیین کرده که هم مرد باید مطیع آن فرمان باشد و هم زن، ممکن است یک وقت کار به جای رسد که زندگی برای زن با شوهر به بحران تبدیل شود، اگر زندگی این گونه پیش رود ممکن است زن دست به کارهای خطرناک زند و جرایمی مانند قتل شوهر، فرار از منزل، خودکشی و... را مرتکب شود. لذا اسلام جوانب تمام قضیه را در نظر گرفته و در موقعی و با شرایطی زن هم می تواند از شوهرش طلاق بیگرد:

الف. طلاق خلع

طلاق خلع قبلا تعریف شد دیگر لازم به بیان آن نیست، یکی از جاهای که زن می تواند از شوهرش طلاق بیگرد همین طلاق خلع است که با بخشش مهریه یا نه بر علاوه مهریه زن مقدار مالی را بذل کند تا شوهر راضی به طلاق شود.

قرآن کریم نیز در این زمینه می فرماید: «...فان خفتم الا یقیما حدود الله فلا جناح علیهما فیما افتدت به تلک حدود الله فلا تعتدوها ومن یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون»... مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند، پس اگر بترسید که آنان حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی ندارد که زن فدیة و عوض دهد. (وطلاق خلع بگیرد). این ها حدود و مرزهای الهی است، پس از آن تجاوز نکنید. و هرکس از حدود الهی تجاوز کند پس آنان ستمگرانند. (قرآن کریم، بقره، ۲۲۹).

« در این آیه علاوه بر طلاق رجعی که از سوی مرد است، طرح طلاق خلع که پیشنهاد طلاق از سوی زن است نیز ارائه شده است، به این معنی که زن، مهریه خود یا چیز دیگری را فدای آزاد سازی خود قرار دهد و طلاق بگیرد». (تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۶۲).

پس اینگونه نتیجه می‌گیری که حق طلاق تنها به دست مرد نیست بلکه در صورت خوفی از افتادن در معصیت الهی، هر یک از زوجین با شرایطی که بیان شد می‌توانند طلاق را انتخاب کنند.

ب. طلاق و کالتی

یکی از مواردی که زن می‌تواند از شوهرش طلاق بگیرد طلاق و کالتی است، زوجه می‌تواند در ضمن عقد با زوجش شرط کند که: مثلاً اگر معتاد شدی، یا اگر زن دیگری (هوو/هم باغ) بالایم گرفتی من و کیلم تا خود را از طرف تو طلاق دهم. «ویجوزتوکیل الزوجه فی طلاق نفسها وغیرها». (زین الدین عاملی، پیشین، ۵۰۳).

زن به صورت طبعی حق طلاق ندارد اما به صورت قراردادی و تفویضی می‌تواند شرط طلاق نماید، امروزه توسل به شرط ضمن عقد نکاح و گرفتن وکالت برای طلاق از جمله روش‌های رایج برای طلاق زنان می‌باشد. ممکن است زن در ضمن عقد و در شرایط خاصی اختیار طلاق را به دست خود گیرد و با این اقدام جلوی فشار احتمالی مرد را بگیرد و یا در صورت طلاق توسط مرد خسارت بی‌سرپرست شدن خود را از او مطالبه کند. (علی کاظم زاده، تفاوت حقوقی زن و مرد در نظام حقوقی ایران (مبانی و مصادیق)، ص ۱۷۲).

ج. طلاق قضایی

یکی دیگر از مواردی که زن می‌تواند از شوهرش طلاق بگیرد طلاق قضایی است، «در اکثر کشورهای اسلامی طلاق به وسیله قاضی نه توسط زوج صورت می‌گیرد. در بسیاری از قوانین جهان اختیار طلاق در دست قاضی است و تنها محکمه است که می‌تواند به طلاق و انحلال زوجیت رأی بدهد.» (سید اعظمی، نقض حقوق زن در افغانستان، ص ۵۲۸). زوجه می‌تواند به علل ذیل در محکمه مراجعه نماید و از شوهرش خواهان طلاق شود:

د. غیبت طولانی

در صورت که زوج بیش از چهار سال غایب شود و هیچ گونه خبری از او نبود محکمه خود می‌تواند زوجه اش را طلاق دهد یا به ولی او امر می‌کند که او را طلاق دهد. (زین الدین عاملی، پیشین، ۵۱۹).

قانون گذار نیز بیان می‌دارد: «ترک زندگی خانواده توسط زوج حداقل به مدت بیش از یک سال بدون عذر موجه». (ق، ا، ش، ت، ا، فقره ۱، بند ۳، ماده ۱۴۱).

قانون مدنی افغانستان نیز در این زمینه بیان می‌دارد: «هرگاه زوج مدت سه سال یا زیاده از آن بدون عذر معقول غایت گردد، در این صورت که زوجه از غیاب وی متضرر شود، می‌تواند از محکمه مطالبه تفریق نماید. گرچه زوج مالک دارائی بوده و زوجه از آن نفقه خود را تأمین کرده بتواند» (ق، م، ماده ۱۹۴).

ه. عجز یا امتناع از پرداخت نفقه

یکی دیگر از مواردی که محکمه صلاحیت دارد که زوجه را طلاق دهد جایست که زوج از پرداخت نفقه امتناع و رزد یا عاجز باشد، در این صورت نیز زن می‌تواند به محکمه شکایت کند و محکمه باید به شکایت او رسیدگی کند.

قانون گذار افغانستان نیز در این زمینه بیان می‌دارد: «هرگاه زوج عجز خود را از ادای نفقه ثابت نماید، محکمه مدت مناسبی را که از سه ماه تجاوز نکند، به وی مهلت می‌دهد، در صورتی که باز هم به ادای نفقه قادر نشود، محکمه به تفریق بین زوجین حکم می‌نماید» (همان، ماده ۱۹۲).

وهم چنین قانون احوال شخصیه اهل تشیع بیان می‌دارد: «زوجه می‌تواند به علت نرسیدن نفقه از طرف زوج، به محکمه شکایت کند، محکمه زوج را مخیر بین انفاق یا طلاق می‌نماید و در صورتی که زوج تمرد کند، محکمه حکم به طلاق را صادر می‌نماید و هم چنین در مورد ایلاء مجتهد جامع الشرایط شیعه می‌تواند زوجه را مطلقه سازد» (ق، ا، ش، ت، ا، بند ۱، ماده ۱۴۱).

و. عسر و حرج

یکی از مواردی که محکمه صلاحیت طلاق زن را دارد عسر و حرج است، قانون گذار افغانستان نیز بیان می‌دارد «۱ زوجه می‌تواند به علت نرسیدن نفقه از طرف زوج، به محکمه شکایت کند، محکمه زوج را مخیر بین انفاق یا طلاق می‌نماید.

در صورتی که زوج تمرد کند، محکمه حکم به طلاق را صادر می‌نماید و هم چنین در مورد ایلاء مجتهد جامع الشرایط شیعه می‌تواند زوجه را مطلقه سازد.

۲ هرگا دوام زوجیت موجب ضرر یا عسر غیر قابل تحمل برای زوجه شود، او می‌تواند به محکمه مراجعه و تقاضای طلاق نماید.

چنانچه ضرر یا عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، محکمه زوج را مجبور به طلاق می‌نماید. و هرگاه اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن قاضی طلاق داده می‌شود.

۳- ضرر یا عسر و حرج مندرج فقره (۲) این ماده عبارت از وضعیتی است که از طرف زوج ایجاد گردیده و ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد، و موارد ذیل در صورت احراز توسط محکمه از جمله مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

- ۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حد اقل به مدت بیش از یک سال بدون عذر موجه.
- ۲- اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و مشروبات الکلی که اراده را مختل کند.
- ۳- محکومیت زوج به حکم قطعی محکمه به حبس ده سال یا بیشتر از آن که در هنگام تقاضای طلاق، زوج مدت پنج سال از مدت محکوم بها را سپری نموده باشد.
- ۴- لت و کوب یا هر گونه سوء رفتار زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.
- ۵- ابتلای زوج به امراض صعب العلاج روانی یا ساری که زندگی مشترک را مختل نماید». (ق، ا، ش، ت، ا، ماده ۱۴۱).

فهرست منابع

- اسکندری، عبدالکریم، **موقعیت زنان بزه دیده در فقه و حقوق**، موسیسه امام خمینی.
- اعظمی، سید، **نقض حقوق زن در افغانستان**، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- الافریقی المصری، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور، **لسان العرب**، چاپ اول، بیروت، انتشارات دار الفکر، ۱۴۱۰.
- حرانی، حسین بن علی، **تحف العقول**، ترجمه صادق حسین زاده، مؤسسه النشرالامی، قم، چاپ اول.
- حرعاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه**، مؤسسه آل البیت، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۰م.
- دهخدا، علی اکبر، **لغت نامه**، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۳.

شیرازی مکارم ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۳، چاپخانه سرور، دار الکتب الاسلامیه - تهران.

العاملی، زین الدین، **المعۃ الدمشقیه**، قم دار التفسیر، ۱۳۸.

قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ شانزدهم.

کاظم زاده، علی، **تفاوت حقوقی زن و مرد در نظام حقوقی ایران (مبانی و مصادیق)**، میزان، چاپ سوم، زمستان ۱۳۹۱.

قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ شانزدهم.

مطهری، مرتضی، **نظام حقوق زن در اسلام**، چاپ نهم دیماه ۱۳۵۹، شرکت افست، سهامی عام.

معین، محمد، **فرهنگ فارسی معین**، چاپ بیست و سوم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۵.

نوری طبرسی، حسین، **مستدرک الوسائل**، مؤسسه آل البیت، قم.

همتی، محمد حسن، **قانون احوال شخصیه اهل تشیع**، انتشارات صبح امید، چاپ اول، بهار ۱۳۹۰.